

سید قطب و نظریه تصویر هنری در قرآن

کاظم قاضی‌زاده

(استادیار علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی)

ghazizadeh-Kazem@yahoo.com

چکیده: یکی از حوزه‌های پژوهشی اعجاز بیانی قرآن کریم تصویر پردازی و تصویر آفرینی است. پردازنده این نظریه سید قطب، ادیب معاصر مصری است. وی بر خلاف ناقدان معاصر عرب که بررسی‌هایشان را به تصویر شعری محدود ساختند و بیشتری معیارهای خود را در داوری بر آن از نقد اروپایی می‌گیرند، در بررسی قرآن از حیث اعجاز مسیر نوینی را انتخاب کرد. مفردات قرآن به تن‌هایی نتوانستند با موسیقی‌شان او را مشغول کنند یا ترکیب‌های قرآنی هم به تن‌هایی نتوانستند تمام همت و اندیشه او را با هماهنگی و پیوندی که دارند به خود اختصاص دهند. نظر سید قطب بر این‌که چه‌طور قرآن در همه زمینه‌ها بهترین وسیله تعبیر یعنی تصویر (ترسیم تابلوها و بازسازی صحنه) را برمی‌گزیند متمرکز است و چگونگی این خصیصه به زیبایی قرآن می‌انجامد. به نظر وی تصویر هنری قرآن مؤلفه‌هایی مانند تخیل، تجسیم، تشخیص، موسیقی و... به منزله یک پیکره به هم پیوسته و اجزای جدانشدنی دارد که در شناخت طبیعت تصویر هنری در قرآن نقش آفرینی می‌کنند. در ادامه با چنین مبانی به گونه‌های تصویر آفرینی در قرآن می‌پردازد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: تصویر معانی ذهنی، تصویر حالات نفسانی، تصویر حالات واقعی، تصویر ضرب المثل‌ها و...

کلیدواژه‌ها: سید قطب، تصویر هنری، ویژگی‌های تصویری، تشخیص.

مقدمه

پژوهش در باب اعجاز بیانی قرآن کریم و جنبه‌های زیباشناختی آن از قرن دوم توسط قرآن پژوهان مسلمان آغاز شد. بررسی مجازها، تشبیهات و استعاره‌ها از دغدغه‌های

مسلمانان قرن‌های نخست اسلامی بود. آثاری چون *مجاز القرآن* از ابو عبیده، *معانی القرآن* از فراء، *تأویل مشکل القرآن* از ابن قتیبه، *النکت فی اعجاز القرآن* از رمانی، *دلایل الاعجاز* از جرجانی، *الکشاف* از زمخشری، *نهایه الایجاز* از فخر رازی و... نمونه‌هایی از این تلاش هستند، هر چند در این آثار حرفی از اصل بحث «تصویرسازی» که یکی از مباحث زیباشناسی ادبی معاصر و در خصوص تصویر هنری در شعر است و نزد قدما و بلاغیون به صورت یک نگرش مستقل در مجموعه مباحث دانش بلاغت، نیامد اما بی‌شک از آن غافل نبودند و گاهی آن را لایه‌لای مباحثی مانند تشبیه، تمثیل، استعاره، کنایه و مجاز ذکر کرده‌اند.

به‌رغم کثرت پژوهش‌های عربی و پیرامون تصویر، ناقدان معاصر عرب بررسی‌هایشان را به تصویر شعری محدود کردند و بیشتر معیارهای خود را در داوری بر آن از نقد اروپایی می‌گیرند، و در نظریه‌پردازی درباره تصویر از تصویر قرآنی غفلت ورزیدند و به پدیده‌های تصویر هنری در قرآن کریم، موسیقی، تشخیص و تجسیم برای قریب به ذهن کردن حقایق دینی توجه کافی نداشتند (راغب ۱۴۲۲: ۳۸ و ۳۹).

پیدا است که تصویر قرآنی، تصویری متمایز و تأثیرگذار است که گذشتگان تن‌ها بخش اندکی از زیبایی آن را کشف کردند و به آن احاطه کامل نیافتند. در مقابل تصویر شعری و مؤلفه‌های آن را نمی‌توان در حوزه پژوهش‌های قرآنی بررسی کرد، زیرا نمی‌توان پدید آورنده قرآن را نمی‌توان با معیارهای بشری سنجید. از آن‌جا که خاستگاه اغلب این بررسی‌ها متأثر از غربیان است و به فلسفه پوزیتیویسم برمی‌گردد که به پدیده‌ها بر اساس منشأ قرار دادی و بشری که دارند، توجه می‌کنند، جایی برای این امور دینی-غیبی در آن نیست. در ضمن، بررسی‌های تصویر با تجربه بشری، توانمندی‌های انسان، فرهنگ و سرشت وی مرتبط است (کواز ۱۳۸۶: ۳۵۸).

در سده اخیر برخی از قرآن پژوهان مانند مصطفی صادق الرافعی در جزء دوم کتاب *تاریخ آداب العرب* که آن را به «القرآن و البلاغه النبویه» اختصاص داده، همچنین آیت الله محمود طالقانی در کتاب «تفسیر پرتوی از قرآن» و دیگر پژوهش‌گرانی مانند امین خولی و بکری امین که با دیده ادبی به قرآن کریم می‌نگریستند، با طرح ارائه نظریاتی پیرامون نظم آهنگ قرآنی و نظم موسیقایی، گام‌هایی مؤثر در پیش‌برد اعجاز بیانی قرآن برداشتند که تمام این پژوهش‌ها منجر به ارائه نظری‌های به نام «تصویر هنری در قرآن» شد. در واقع سید قطب حلقه‌های مفقوده نظریه تصویر آفرینی قرآن را که پژوهش‌گران متقدم و متأخر، هر چند به صورت ناقص در کتاب‌های خود به صورت پراکنده ذکر

کردند را در قالب کتابی به نام *التصویر الفنی فی القرآن تبیین و تفسیر* کرد و به شیوه‌های تصویر آفرینی قرآن و شاخص‌ترین نمونه‌های آن اهتمام ورزید.

در این جستار می‌خواهیم به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

۱. جایگاه تصویر هنری در پژوهش‌های قرآنی سید قطب چیست؟
۲. مهم‌ترین شاخصه‌های تصویر هنری قرآن از منظر سید قطب کدامند؟
۳. گونه‌های بارز و جالب تصویر آفرینی قرآن از نظر سید قطب چه هستند؟

مفهوم لغوی تصویر

«صورة» یا «ایماژ» (*image*) که همان تصویر ترجمه می‌شود عبارت است از نماد بصری هر چیز و آن‌چه که حاصل خیال است. (علوش ۱۹۸۵: ۱۳۶). برخی نیز در تعریف آن می‌آوردند: صورت یا تصویر یعنی شکل که جمع آن *صُور* و *صَوْر* است، صورت یا تصویر به معنای نوع و صفت هم به کار می‌رود و گاه مراد از *صُور*، چهره آدمی، یا هیئتی از امر و ویژگی است (جوهری ۱۴۰۷: ج دو، ۷۱۶).

راغب نیز در تبیین صورت می‌آورد: صورت آن چیزی است که اجسام و اعیان با آن نقش‌بندی و شکل‌بندی و با آن شکل از هم متمایز می‌شوند که بر دو گونه است: اول صورت محسوس: که خاص و عام، و همه انسان‌ها و بیشتر حیوانات، مانند صوت انسان، اسب، الاغ با دیدن و روبه‌رو شدن به آن‌ها را درک می‌کنند. دوم صورت معقول: که آن را خواص از مردم غیر از عوام درک می‌کنند مانند صورتی که ویژه انسان است از عقل و اندیشه و معانی و به وسیله آن‌ها چیزی به چیز دیگر مخصوص و ممتاز می‌شود. خدای تعالی نیز به این دو صورت که ذکر شد (محسوس و معقول) اشاره می‌کند:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ...﴾ (اعراف: ۱۱)، ﴿وَوَصَّوْنَاكُمْ فَأَحْسَنَ صَوْرَكُمْ﴾ (غافر: ۶۴)، ﴿فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾ (انفطار: ۸)، ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ﴾ (آل عمران: ۶) پیامبر اکرم (ص) فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ﴾ (خداوند آدم را به صورتش آفرید) پس صورتی که مقصود بوده و اراده کرده چیزی است که انسان به آن مخصوص شده است، یعنی از نظر شکل و هیئتی که یا با چشم دیده می‌شود و یا با بصیرت یا چشم دل یا هر دو و به وسیله آن صورت او را بر بسیاری از آفریده‌هایش تفضیل داده است. (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ج یک، ۴۷۹).
دهخدا نیز در تعریفی مشابه می‌آورد: «تصویر» در لغت به معنای صورت و شکل قرار

دادن برای چیزی، یا نقش کردن و رسم نمودن چیزی است. (دهخدا ۱۳۷۳: ج چهار، ۵۹۳۳).

مفهوم اصطلاحی تصویر

تصویر که در اصطلاح به آن تصویر خیال می‌گویند، حاصل عاطفه و تجربه ذهنی شاعر یا نویسنده و وسیله‌های برای انتقال این تجربه به دیگران است. ذهن شاعر یا نویسنده به یاری نیروی تخیل ارتباط‌هایی تازه بین انسان و طبیعت و اشیای اطراف او، کشف می‌کند و این کشف به وسیله تصویرهای خیالی که ساخته ذهن او و حاصل تصرف او در مفاهیم عادی زندگی است به خواننده منتقل می‌شود. از تشبیه، استعاره، مجاز، اغراق، اسناد مجازی، کنایه، تشخیص، نماد، تمثیل، صفت هنری، تجرید و مانند آن‌ها برای ارائه تصویر خیال استفاده می‌شود. در حقیقت بحث درباره تصویر خیال، شامل تمام مباحث فن بیان و بعضی از مباحث صنایع معنوی بدیع است. تصویرهای خیال اغلب وسیله‌های برای تعبیر و تفسیر اثر هنری و سنجش ارزشی آن و کلید راه یابی به دنیای ذهنی شاعر و شناخت خود او نیز هستند. (میرصادقی ۱۳۷۶: ۷۴). برخی دیگر نیز در عبارتی مشابه می‌آورند: تصویر در اصطلاح، مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، رمز و گونه‌های مختلف ارائه تصاویر ذهنی می‌کند (شفیعی کدکنی ۱۳۵۸: ۱۵).

به نظر برخی، «تصویر»، عبارت از تعبیر حالت یا چیزی با جزئیات یا جلوه‌های محسوس آن است و به تعبیری تصویر تابلویی تشکیل شده از کلمات است. (روزغریب ۱۹۷۱: ۱۹۱).

برخی می‌گویند: «تصویر»، استفاده از کلمات و جملات، با نظم دقیق و به شیوه‌های لطیف و هنری است طوری که معنا و مفهوم خاصی را در قالب حقیقتی زنده و مجسم ارائه کند و ضمن برانگیختن خیال و احساسات مخاطب فکر و پیام خاصی را نیز به وی منتقل کند، یا به تعبیر ساده و موجز: تصویر یعنی پرده برداری از معانی با تعبیری زنده و احساس برانگیز (علی الصغیر ۱۴۱۲: ۲۱).

سید قطب و تصویر آفرینی در قرآن

به نظر محققان علوم قرآنی پردازنده و سازنده اصلی نظریه تصویر هنری در قرآن سید قطب، مفسر قرآن، ادب پژوه و ناقد مشهور مصری است، که مکتبی با همین نام

برای جستار ادبی در قرآن کریم، از آیات قرآنی کشف و به جامعه قرآنی و ادبی، با نام «مکتبه القرآن الجدیدة: سبک جدید قرآن پژوهی» معرفی کرد که این دوران زندگی او را مرحله رویکرد ادبی - اسلامی اش می‌داند. وی در کتاب *التصویر الفنی فی القرآن* توانست در بررسی تصویر هنری به طور عام و به طور خاص بررسی تصویر هنری در قرآن گوی سبقت را از ناقدان معاصر ببرد. به ویژه که می‌دانیم وی کتابش را در سال ۱۹۴۵ میلادی منتشر کرد و شش سال پیش از انتشار کتاب، مقالاتی در *مجله المقتطف* درباره تصویر هنری در قرآن می‌نوشت (خالدی ۱۹۸۹: ۱۲۳).

سید قطب با ارائه کتاب *التصویر الفنی فی القرآن*، توانست صاحب سبکی نو شود و راز اعجاز بیانی قرآن را یک گام جلو ببرد، رازی که دریچ‌های نو، در زمینه اعجاز و بهره‌مندی بیشتر از قرآن بود، و ابزاری شد تا به کمک آن ویژگی عمومی قرآن را فهمید و بهتر درک کرد. این کتاب بازتاب وسیعی در دنیای نقد و ادبیات داشت و ادیبانی چون نجیب محفوظ، عبدالمنعم خلاف، علی الطنطاوی آن را ستودند و این کار را دست آوردی بزرگ در زمینه راز زیبایی بیانی قرآن دانستند (همان ۱۹۹۹: ۲۱۶). هر چند سید در این کتاب خود را آغازگر و کاشف یکی از ابعاد اعجاز بیانی قرآن معرفی می‌کند نه مبتکر و سازنده آن. از گفتار وی مشخص است با مطالعه تمام آثار علوم بلاغی قدماء تا معاصرین تن‌ها ابعادی از تصویر پردازی را در آن‌ها پیدا کرد و جرجانی و زمخشری را پیشگام این راه می‌داند. در پایان اذعان می‌کند تصویر آفرینی شامل مؤلفه‌های دیگری جز این‌ها است، سپس این شاخصه‌ها را می‌شمارد (سید قطب ۲۰۰۲: ۵۳-۴۷). اگر چه بعضی از نویسندگان بعدها به خاطر ملاحظات، از تأثیر این نگرش و نظریه در نوشته‌های خود سخنی به میان نیاوردند اما برخی چون دکتر صبحی صالح، او را نویسندگانی نوآور، با قدرت استنباط محکم معرفی کردند، که توانست با روشی دلکش و درخشان به بیان زیبایی‌های قرآن بپردازد (صالح، صبحی ۱۹۷۷: ۳۲۰). برخی دیگر مانند مرحوم طالقانی در بحثی مفصل در خصوص یکی از ابعاد تصویر آفرینی قرآن با عنوان «آهنگ ترکیب کلمات آیات قرآنی» پس از انتقاد از محققان قرآن‌پروژه به خاطر بی‌توجهی به این جنبه از اعجاز بیانی قرآن کریم، به تلاش سید قطب در کتاب *التصویر الفنی فی القرآن* اشاره کرد و او را آغازگر این بحث معرفی و غور و تعمق در این موضوع را پیشنهاد کرد (طالقانی ۱۳۶۲: ج سه، ۳).

سید قطب دو سال پس از انتشار کتاب *التصویر الفنی فی القرآن* در سال ۱۹۴۷ کتاب دومش یعنی *مشاهد القیامه فی القرآن* را منتشر کرد که منحصر به بیان «تصویر

پردازای هنری» در یکی از موضوعات قرآن یعنی مناظر قیامت بود. این کتاب شامل مناظر حسی و مادی نعمت‌ها در بهشت و مناظر حسی و مادی عذاب در جهنم است (خالدی ۱۹۹۹: ۲۷۱ و ۲۷۲). سید در این کتاب پیش از عرضه جلوه‌های قیامت، در مقدمه‌های به بیان آخرت در تصویر بشر از دیدگاه جاهلی و ملت‌های باستان و مقایسه آن با قرآن می‌پردازد و سپس سعی می‌کند این جلوه‌ها و مناظر را بر اساس ترتیب نزول آن‌ها، تا جای ممکن بررسی کند. (سید قطب [بی تا]: ۹). یکی از آرزوهای سید پس از نوشتن این دو کتاب این بود که در فرصتی مناسب، تمام قرآن را براساس همین شیوه هنری عرضه کند که سرانجام با توفیقات خداوندی توانست به این آرزو و خواسته، جامعه عمل بپوشاند و این درست زمانی بود که توانست قرآن را طی چ‌هار مرحله، از سال ۱۹۵۱ میلادی تا ۱۹۶۵ میلادی با سختی‌های فراوان، با نام *جنجالی فی ضلال القرآن* در لباسی هنری به علاقمندان عرضه کند (خالدی ۱۹۹۹: ۶۷۴-۶۷۲). سید در خلال این عنوان می‌خواهد به ما بگوید آیات قرآن در پس معانی‌شان، سایه‌های انبوه و دلنوازی دارند که بسیاری از توجی‌هات و القائات قرآنی را باید لابه‌لای همین سایه‌ها جستجو کرد و تا شخصی این سایه‌ها را با حسی هوشیار و خیالی دور پرواز درک نکند، نمی‌تواند آن‌چه را که این الفاظ خواهان بیان و القای آن هستند درک کرده و به صورت کامل بچشد (همان ۲۰۰۰: ۹۱). برای همین به خاطر گستردگی و عمق مباحث ادبی و بررسی جنبه‌های تصویری و زبان‌شناسی قرآن در *فی ضلال القرآن* به نظر برخی از پژوهش‌گران قرآنی منهج سید قطب در *فی ضلال همان منهج* او در دو کتاب *التصویر الفنی و مشاهد القیامه* است؛ زیرا سید قطب با معلومات ادبی جدید خود و در حالی که ناقد و شاعری حساس بود، به تفسیر قرآن رو آورد (صالح ۱۴۲۴: ۳۴۷ و ۳۴۸).

در واقع سید قطب طرحی با نام «مکتبه القرآن الجدیده» را برای خود تعریف کرد که در آن می‌کوشید با سلسله مطالعات و بررسی‌هایی، قرآن کریم را از دیدگاه نقدی و ادبی کنکاش کند. او در ابتدای این راه موفق به کشف نظریه «تصویر پردازای هنری» شد که اساس و پایه کارش در این طرح بود. هدف وی این بود که: «تمامی تحقیقات و بررسی‌ها درباره زیبایی شناسی بیان قرآنی به این مسیر بروند و به این جمال و زیبایی از زاوی‌های غیر از زاویه بلاغت معروف که بر اساس معانی و الفاظ است بنگریم» (خالدی ۱۹۹۹: ۳۷).

او بارها و در جاهای مختلف تکرار کرد که هدفش از آن، هدفی هنری، بیانی، ادبی و زیبایی شناختی است؛ همان‌طور که در کتاب *مشاهد القیامه فی القرآن* می‌گوید:

«هدف من یک هدف هنری محض است و کار اصلی من در مکتب قرآن همین است که جنبه هنری و ویژگی‌های ادبی قرآن جلوه گر شود تا اندیشه‌ها، زیبایی‌های نهفته آن را درک کنند، و در آن جز با احساس یک ناقد ادبی مستقل تأثیر نمی‌پذیرم، پس اگر در پایان، قداست هنری با قداست دینی گرد آمد، این همان چیزی است که من به دنبالش نیستم» (سید قطب [بی تا]: ۸۷).

به نظر سید قطب حدود ۳/۴ آیات قرآن را تعبیر تصویری و نمایشی تشکیل می‌دهد. بنابراین معجزات ادبی و زبانی قرآن در مبحث الفاظ، به علوم بلاغت مانند حقیقت و مجاز، استعاره و تشبیه و... منحصر نمی‌شود؛ بلکه ادبیات تصویری و نمایشی و هنری قرآن، موضوعی مهم‌تر و برجسته‌تر است. او می‌خواهد نشان دهد چگونه یک رشته الفاظ مجرد و بی‌آلایش قدرت تصویری افزون‌تری نسبت به قلم نقاشی یا دوربین فیلمبرداری دارند! (همان: شش)

سید قطب با این برداشت فهمید که سبک قرآن تماماً، جز در آیات تشریح، تصویری است و این سبک تصویری همان راز اعجاز قرآن است. این سبک تصویری، هم بر مؤمنان و هم بر کافران به طور مساوی تأثیر گذار است. (همان ۲۰۰۲: هفده). به نظر وی پیوستگی ساخت با محتوا در تصویر قرآنی هم هست، طوری که «بیان در آن با حالت تصویر مورد نظر آن هماهنگ است و به تکمیل آثار تصویر حسی یا معنوی کمک می‌کند.» (همان: ۷۵).

از نظر سید قطب تصویر، چنان که تحلیل وی از آیات نشان می‌دهد، یعنی هر نوع اراده حسی معنا، چه این که داده حسی بر گونه‌های بلاغی سنتی تکیه می‌کند و چه فراتر از آن، بر دیگر عبارات حقیقی که موجب انگیزش قوه خیال مخاطب است، هرچند مبتنی بر مجاز نباشد.

به نظر سید، تصویر پردازی ابزار برتر و مورد ترجیح در اسلوب قرآن است، به همین خاطر قرآن معانی ذهنی، حالات درونی، حوادث محسوس، مناظر قابل مشاهده و الگوها و طبیعت‌های بشری را با تصویر حسی و خیال انگیز بیان می‌کند و در ادامه این تصویر را ارتقا می‌دهد و نیروی برتر یا حرکتی نو به آن می‌دهد. ناگهان معنای ذهنی به یک شکل یا حرکت، حالت درونی به یک تابلو یا منظره و الگوی بشری به یک شاخص زنده تبدیل می‌شود و طبیعت بشری زنده و قابل رؤیت می‌شود، و حوادث، مناظر و داستان‌ها را به شکلی برجسته ارائه می‌کند که در آن هم شور زندگی هست هم

حرکت و آن‌گاه که عنصر گفت‌گو را به آن می‌افزاید همه عناصر خیال‌انگیز در آن حاصل می‌شوند.» (همان: ۳۶).

وی با این نظریه می‌خواهد بگوید که تصویر پردازی هنری در قرآن عنصر ثابتی را در وجود بشری خطاب می‌کند که همان وجدان و نه عقل صرف است. شاید وجدان به این معنا نزدیک‌ترین چیز به فطرت و طبع سلیم باشد که در ساختار وجود انسان جای می‌گیرد. به این روش قرآن می‌تواند با تصویر پردازی هنری خود از طریق خیال‌انگیزی و مجسم‌سازی، معانی ذهنی، حالات درونی، الگوهای بشری و مناظر قیامت را به شکلی زنده، محسوس، قابل درک و هماهنگ ارائه کند. (خالدی ۱۹۸۹: ۱۲۵).

صبحی صالح نیز درباره نظریه سید قطب ذکر می‌کند: «شاید بتوان گفت آن‌چه سید قطب در جهت فهم اسلوب قرآنی در پایان کار به آن رسید بهترین ترجمه برای مفهوم جدیدی که امروز به نام اعجاز قرآن می‌شناسیم است، زیرا می‌تواند نسل جدید ما را از وزش نسیم لطیف زیبایی هنری در کتاب خدا بهره‌مند و برخوردار کند و به محققان این امکان را بدهد که خود به استخراج و استفاده از گنجینه پیردازند و با وجدان و شعور انسانی خودشان از آن برخوردار شوند. شکی نیست که اعراب هم عصر قرآن پیش از هر چیز تحت تأثیر جادوی اسلوب قرآن قرار گرفتند و کوشیدند تا با آن برابری کنند اما نتواستند. و آن‌گاه که آن را فهمیدند زیبایی آن را درک کردند و دل‌های‌شان دست‌خوش تأثیر شد. این جنبه هنری خالص یک عنصر مستقل و به تن‌هایی کافی برای اثبات اعجاز و جاودانگی قرآن است» (صبحی ۱۹۷۷: ۳۲۰).

ویژگی‌های تصویر آفرینی قرآن از نظر سید قطب

تأکید بر جنبه‌های ادبی و هنری قرآن که با اعجاز قرآن پیوند خاصی دارد، از روش‌های سید قطب است. وی به صرف و نحو، بلاغت و اشتقاق و... نمی‌پردازد بلکه به زیبایی‌های متن شناسی و سبک شناسی و بیان ظرایف قرآن می‌پردازد. نمونه آن را می‌توان در تفسیر آیاتی که به تخیل، تجسیم، تشخیص، تشبیه و... می‌پردازند، دید. تبیین چنین تصویرپردازی‌هایی علاوه بر گرایش هدایتی سید قطب است. به نظر او پیدا کردن این ظرایف در توان کسی است که بتواند خود را مخاطب قرآن بداند و تصویر آن زمان را درک کند، زیرا قرآن، صرف بیان عبارات نیست بلکه قرآن به تصویرنمایی می‌پردازد. سید قطب مخاطب را متوجه ویژگی‌های تصویری قرآن می‌کند. در این بخش مهم‌ترین ویژگی‌های تصویرآفرینی از نظر سید قطب ذکر می‌شوند:

۱. تخییل

تخییل، تصویر حقیقت چیزی است طوری که گمان می‌رود آن چیز، صورتی قابل مشاهده دارد و از اموری است که به دیدار در می‌آید (علوی یمنی ۱۴۲۲: ج ۳، ۴). تصویرهای خیال اغلب وسیله‌های برای تعبیر و تفسیر اثر هنری و سنجش ارزشی آن و کلید راه‌یابی به دنیای ذهنی شاعر و شناخت خود او نیز هستند (میر صادقی ۱۳۷۶: ۷۴). عنصر خیال در یک نظم هنری، پدیده‌های دور از هم را جمع می‌کند و آن‌ها را به هم نزدیک و در تصویری که انسجام میان پدیده‌های دور از هم و سازگاری میان اشیای پراکنده جایگزین می‌شود، ذوب می‌کند.

تصویر قرآنی خیال را برمی‌انگیزد تا معنا را به کمک حس، وجدان، فکر و شعور بپذیرد، و تصویر هنری است که احساسات را تحریک می‌کند، چنان که خیال را هم برمی‌انگیزاند تا اجرای تصویر را پیگیری و در آن تأمل کند و در ذهن مخاطب شکل دهد (راغب ۱۴۲۲: ۴۸ و ۴۹).

سید قطب نیز در معرفی این قاعده از تصویر آفرینی چنین می‌گوید: تعدادی از صور قرآنی صامت و ساکن عرضه می‌شوند- برای غرض فنی‌ای که صمت و سکون را اقتضا می‌کند- اما در اغلب صورت‌ها حرکت پنهان یا آشکاری وجود دارد؛ حرکتی که نبض و حرارت حیات در آن مشاهده می‌شود، و این حرکت منحصر در قصص و حوادث و صحنه‌های قیامت و صورت‌های نعیم و عذاب نیست بلکه در مواضع دیگری که انتظار نمی‌رود ملاحظه شود، دیده می‌شود. این حرکت همان حرکتی است که ما آن را تخییل می‌نامیم (سید قطب ۲۰۰۲: ۶۱ و ۶۲).

در واقع سید قطب براساس چنین باوری دوگونه تصویر در قرآن پیدا کرد: تصویرهای حسی و تصویرهای خیالی. تصویرهای حسی همان تصویرهای برگرفته از حواس‌اند و تصویرهای خیالی تصویرهایی هستند که قوه خیال به تأمل در آن و تحقیق در ساخت‌های هنری آن می‌پردازد. چنان که تصویر را قاعده بیان در قرآن قرار داد و تخییل حسی را قاعده تصویر. با توجه به سخن او که می‌گفت: «به تصویر حسی خیال انگیز بیان می‌شود»، چنین برداشت می‌شود که حس و خیال دو مؤلفه تشکیل دهنده تصویر هستند. (همان: ۶۰).

پیدا است که حس و خیال در ترسیم تصویر هنری در قرآن هم عنان هستند و حس و خیال مخاطب را تحریک می‌کنند. چنان که سید در تفسیر آیه ﴿وَ اَشْتَقِلَ الرَّاسُ شَيْبًا﴾ (مریم: ۴) می‌گوید آیه در بیان تصویری از حرکت خیالی سریع است یعنی

شعله‌ور شدن که یک لحظه سر را فرا می‌گیرد و قوه خیال را تحریک می‌کند، حرکتی که حس و خیال را با هم درگیر می‌کند (سید قطب ۲۰۰۲: ۲۹).

نمونه دیگر آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾ (اعراف: ۴۰) است که در آن تصویر شتری که می‌کوشد وارد سوراخ سوزن شود تصویری خیالی است که ذهن تلاش‌های مکرر و بی‌فایده شتر ناامید را در خیال می‌پرورد تا سرانجام معنای ناممکن بودن در اعماق نهاد نفس و روان پایدار شود (سید قطب ۲۰۰۲: ۳۴).

۲. تجسیم

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تصویر آفرینی در قرآن، سخن گفتن درباره مجردات و معنویات در لباس محسوسات و اجسام مادی است که به آن تجسیم می‌گویند (سید قطب ۱۴۱۲: ج ۱، ۴۶). به نظر سید قطب «روش تصویر و نمایش هنری» (محسوس سازی و تجسیم)، از روش‌های تعبیری برتر و زیباتر است. برای بیان این برتری کافی است تا معانی در صورت‌های ذهنی مجرد تصور شوند (تصور هستی)، سپس آن‌ها را در صورت‌های تصویری، شخصیت‌پردازی کنیم (تجسیم فنی)؛ در روش اول، ذهن و ادراک مخاطب، اما در روش دوم، حس و وجدان دخیل هستند. (همان [بی تا]: ۶ و ۷)

سید در ادامه می‌گوید که منظور از تجسیم در این جا تشبیه به محسوس نیست، زیرا این نمونه بسیار زیاد و عادی است، بلکه مقصود ما معنای جدیدی است و آن عبارت از تجسیم معنویات مجرد و بیان و ابزار آن به شکل اجسام یا محسوسات است، آن هم نه بر وجه تشبیه و تمثیل، بلکه بر وجه دگرگونی و تحویل (همان ۲۰۰۲: ۶۶). نمونه‌های تجسیم که سید قطب آورده عبارتند از:

زیر آیه: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾ (ابراهیم: ۱۸) می‌آورد: صحته خاکستری که باد به شدت در یک روز طوفانی در آن می‌وزد، صحن‌های است که اغلب دیده می‌شود و همه با آن آشنا هستند، روند قرآنی با چنین صحن‌های معنی‌هدر رفتن و بیهودگی اعمال را مجسم می‌کند. صاحبان این اعمال نمی‌توانند اصلاً چیزی از آن اعمال را برای خود نگاه دارند و از آن استفاده کنند. روند قرآنی اعمال را در این صحنه، طوفانی جنبان و پیچان مجسم می‌کند و با کمک آن احساسات را به اندازه‌های

تحریک می‌کند که هیچ تعبیر ذهنی صرفی نمی‌تواند هدر رفتن و بیهودگی اعمال، و این‌جا و آن‌جا پخش و پراکنده شدن افعال را این‌طور تحریر کند و آشکار نشان دهد (سیدقطب ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۰۹۴).

و درباره آیه: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ (حج: ۳۱) می‌گوید: قرآن کریم درباره آن کس که برای خدا شریک قرار می‌دهد، تصریح می‌کند که نه ریش‌های دارد و نه جایی برای ریشه دواندن، نه بقایی دارد و نه نیروی پایداری با این تعبیر، سیمایی را مجسم می‌کند که قدم‌هایش بسیار تند و سریع و حرکاتش دردآور و سوزان است. انسان مشرک چنان برق‌آسا از آسمان فرو می‌افتد که کسی نمی‌داند کی و چگونه افتاد، سرانجام هنوز به زمین نخورده، لاشخورها برق‌آسا لاشه متلاشی او را می‌قاپند، یا باد او را به همان ترتیب برق‌آسا از جا بر می‌کند و در جایی بسیار دوردست و گودال قرار می‌دهد تا کسی از کیفیت آن گاه نشود. (سیدقطب ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۴۲۲؛ همو ۲۰۰۲: ۶۵).

۳. تشخیص

تشخیص یکی از زیباترین صور خیال است. تصرفی است که ذهن متکلم در اشیاء و در عناصر بی‌جان طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش به آن‌ها حرکت و جنبش می‌دهد طوری که همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی، حرکت و حیات است. (شفیعی کدکنی ۱۳۵۸: ۱۴۹). همچنین به معنای پوشاندن لباس انسانی بر اندام اشیاء و یا هر مخلوق غیر بشری و بخشیدن صفات بشری به آن‌هاست. (جابر عصفور ۱۹۷۴: ۲۶۸). سید قطب نیز در بیانی مشابه می‌گوید: «نوعی از خیال انگیزی و صورت‌گری را می‌توان شخصیت دادن یا تشخیص بخشیدن نامید، یعنی به موجودات بی‌جان زندگی و اوصاف انسانی بخشید...» (سید قطب ۲۰۰۲: ۶۱ و ۶۲). نمونه‌هایی از تشخیص سید قطب عبارتند از:

در تفسیر آیه ﴿وَوَرَى الْجِبَالِ تَخْسَبُهَا جَامِدَةٌ وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُغِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ (نمل: ۸۸) که به هراس موجودات پس از دمیدن در صور و حوادثی که در آن اثنا رخ می‌دهد اشاره می‌کند چنین می‌گوید: «هنگام دمیدن صور همه جمع می‌شوند. همراه با این ترس و هراس، انقلاب جهانی رخ می‌دهد، و کرات و ستارگان، بی‌نظم و نظام و مختل می‌شوند، از مظاهر و نمادهای این پریشانی و نابسامانی این است که کوه‌های محکم و استوار به حرکت در می‌آیند و مانند ابرهای

سبک و پراکنده روان می‌شوند و می‌روند. صحنه کوه‌ها به این شکل هماهنگ با سایه ترس و هراس است، و جزع و فزع در آن جلوه می‌کند. انگار کوه‌ها نیز همراه با ترسیدگان و هراس افتادگان ترسیده‌اند و به هراس افتاده‌اند! با جزع و فزع کنندگان به جزع و فزع در آمده‌اند! با سرگشتگان و ویلان‌شدگان و بی‌قرار و آرام‌ها و به این‌جا و آن‌جا روندگان، کوه‌ها نیز انگار سرگشته‌اند و ویلان شده‌اند و بی‌قرار و آرام به این‌جا و آن‌جا می‌روند (سیدقطب ۱۴۱۲: ج پنج، ۲۶۶۸ و ۲۶۶۹). درباره آیه «وَ الصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ» (تکویر: ۱۸) می‌گوید: اینک این همان صبح است که نفس می‌کشد؛ نفس‌های آن نور، حیات و حرکت است که در کالبد هر موجود زنده ای نفوذ می‌کند و زبان عربی با آن همه تعبیرات مبسوطش، نظیری برای این تعبیری که از صبح آمده سراغ ندارد. زیرا دیدن فجر صبح‌گاهان اشاره به قلب هشیاری است که واقعاً نفس می‌کشد. (سیدقطب ۱۴۱۲: ج شش، ۳۸۴۲). در واقع با این تعبیر، انسان تراویدن حیات پر فروغ از لابه‌لای دندان‌های براق صبح را تخیل می‌کند! صبح زیبا نفس می‌کشد و با نفس کشیدنش همه زندگی نفس می‌کشد، به حرکت در می‌آید، و با نشاطی همگانی همه زندگان روی زمین و دل آسمان به جوش و خروش در می‌آید! (سیدقطب ۲۰۰۲: ۶۲).

۴. تشبیه

تشبیه، قرار دادن هم‌گونی و شباهت بین دو امر و یا بیشتر است که متکلم اشتراک آن‌ها را در یک یا چند صفت به کمک اداتی می‌رساند (تفتازانی ۱۳۸۴: ۱۸۷ و ۱۸۸) همچنین تشبیه، کوششی بلاغی است که شکل را صیقل می‌دهد و لفظ را به جلو می‌راند تا معنی را به ذهن نزدیک کند. بنابراین تشبیه لفظ را از شکلی به شکل دیگر که مورد نظر گوینده است منتقل می‌کند و سه ویژگی، مبالغه، بیان و ایجاز را یک‌جا دارد (علی الصغیر ۱۴۲۰: ۷۸).

قرآن مشحون از انواع تشبیه‌ها و تمثیلات بلیغ است و با این تشبیه‌ها معانی و مفاهیم آیات الهی جلوه و جذابیتی خاص پیدا می‌کند و تأثیری عمیق درون آدمی به جا می‌گذارد. یکی از مقاصد مهم تشبیه‌ها قرآنی توجیه و توضیح امور معنوی به کمک صورت‌های تجسمی، مرئی و محسوس است. سید قطب برخی از تشبیه‌ها قرآنی که معانی، مفاهیم عقلی و ذهنی را در صورت‌های حسی بیان کرده بررسی می‌کند نمونه آن عبارتند از:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ كَمْ يَخْمَلُوهَا كَمَا كَمَّلَ الْحِمَارُ يَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (جمعه: پنج) که درباره‌اش می‌نویسد: این آیه هر چند چهره‌های بسیار زشت، چندان آور و رسواگران‌های از علمای یهود نشان می‌دهد؛ اما با این تشبیه، سیمایی از یک حقیقت صادقانه را هم به خوبی ترسیم می‌کند. زیرا علمای یهود امانت الهی (تورات) که به آن‌ها رسیده بود را نسنجیدند و حقیقت آن را درک نکردند و به آن عمل نکردند این رفتارشان دقیقاً همانند آن چاره‌پایی است که کتاب‌های بزرگ و سنگین را حمل می‌کند اما نمی‌داند چه چیزی حمل می‌کند و چیزی جز سنگینی بار عایدش نمی‌شود، زیرا نه صاحب آن‌هاست، و نه شریک در هدف و مقصودشان. (سیدقطب ۱۴۱۲: ج شش، ۳۵۶۸).

و در تفسیر آیه: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَا كَمَّلَ الْعَنْكَبُوتُ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَإِنْ أَوْهَنَ الْبُيُوتُ لَبِثَتْ الْعَنْكَبُوتُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۴۱) می‌گوید: خداوند سستی و ضعف اندیشه مشرکین و ناپایداری تکیه‌گاه آن‌ها را در راه پرستش غیر خدا چنان وصف می‌کند که انسان به خوبی می‌تواند آن را مقابل چشمانش ببیند و در ذهن خود به راحتی تجسم کند. (سیدقطب ۲۰۰۲: ۳۷).

۵. واقعیت

یکی از ویژگی‌های تصویر قرآنی، صدق واقعی است. زیرا خداوند از واقعیتی که خود آن را آفریده و از آن آگاه است خبر می‌دهد. در تصویر قرآنی، مانند تصویر در شعر، تحریف و ساختگی بودن راه ندارد (راغب ۱۴۲۲: ۴۶). در حالی که یکی از اصول زیباشناسی ادبی «غلو» یا دوری از واقعیت است که اصلی پذیرفتنی نزد صاحب نظران ادب عربی بود. این سخن مشهور نزد آن‌ها که می‌گویند: بهترین شعر دروغ‌ترین آن است «أحسن الشعر أكذبه» و سخن بحرتری که می‌گوید: «فی الشعر یغنی عن صدقه کذب» شاهدی بر این مدعاست. (روز غریب ۱۹۷۱: ۱۹۰). اما تصویر قرآنی از صدق واقعی، به خاطر تحقق اغراض هنری جذاب دور نمی‌شود، چون قرآن کتاب لذت هنری نیست بلکه کتاب هدایت بشر و به سبک هنری معجزه آسایش متمایز است. تصویر قرآنی میان حقیقت و هنر یا صدق هنری و صدق واقعی وحدت برقرار می‌کند و میان آن دو در تصویر قرآنی، آن‌طور که در تصویر ادبی نزد شاعران مشهور است، هیچ گسست و جدایی وجود ندارد. (راغب ۱۴۲۲: ۴۶).

مهم‌ترین جلوه‌های این تصویرگری را در داستان پیامبران و ستیز آن‌ها با معاندان و در آیاتی که به تعامل مسلمانان با اهل کتاب و در پارهای مواقع به مبارزه با فرهنگ جاهلی و به‌گزینی آن اهتمام ورزید، می‌یابیم. در تصویر قرآنی در تمام این موارد که حقیقت را نشان می‌دهد، اندکی وهن و سستی راه ندارد و قرآن کریم با جامعیت تمام به زوایای این امور می‌پردازد.

سید قطب در تفسیر آیات ۷۵ تا ۷۷ سوره آل عمران که به اهل کتاب و نحوه برخورد آن‌ها با مسلمانان اشاره دارند، می‌گوید: «شیوه‌های که قرآن مجید درباره شناساندن اهل کتاب، آن کسانی که در آن ایام با جماعت مسلمانان روبه‌رو می‌شدند، و چه بسا در شناساندن حال اهل کتاب در همه اعصار و در میان همه نسل‌ها به تصویر می‌کشد شیوه بسیار منصفانه و درستی است و در آن کوچک‌ترین حق‌کشی و حق‌پوشی نیست و زیان و نقصانی به ناحق متوجه کسی نمی‌کند» (سید قطب ۱۴۱۲: ج یک، ۴۱۷).

۶. عاطفه

عاطفه عنصری است که تصویر را چنان در ژرفای زندگی و تأثیرگذاری کمک می‌کند که تصویر بی‌آن، سرد و بی‌روح است. پیوند میان تصویر و عاطفه قوی و روشن است و هر تصویر هنری در مخاطب پاسخی عاطفی برمی‌انگیزد که میزان تفاوت آن به تفاوت تصویر و تأثیرگذاری آن بر مخاطب بستگی دارد.

تصویر قرآنی در تأثیر بر مخاطب به اوج خود می‌رسد زیرا احساس دینی و احساس انسانی هر دو را برمی‌انگیزاند. این تصویر به خاطر تصویرگری حقایق زندگی، هستی، آدمی و ماوراء طبیعت از دیدگاه زندگی ابدی در جهان دیگر، منحصر به فرد است. بنابراین به کمک تصویرگری، این حقایق به اوج تأثیرگذاری بر مخاطب می‌رسند، عده‌ای به قرآن ایمان آوردند و مشرکان هم از سر استکبار از آن روی گرداندند، هرچند به قدرت تأثیر تصویرهای قرآنی بر خودشان اعتراف کردند.

تصویر قرآنی ژرفای وجود آدمی را به حرکت در می‌آورد تا او را بر حقایق زندگی و وجود با صحنه‌های ارائه شده، تصویرهای خیره‌کننده، الگوهای ترسیم شده، رخدادهای واقعی و داستان گذشتگان آگاه کند و تأثیر پذیری عاطفی را به اوج برساند و پنجره‌های روح و جان را برای پذیرش تأثیر از کانال اندیشه و عاطفه و عقل و احساس با هم بگشاید (راغب، ۱۴۲۲: ۵۰ و ۵۱).

نمونه ترسیم عاطفه در آیه: ﴿قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ. وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ﴾ (هود: ۴۱ و ۴۲) دیده می‌شود. وجه شبه با بافت موقعیت سازگار است. تراکم امواج و ارتفاع آن مانند کوه تصویر صحن‌های است که نوح (ع) پسرش را در آن صدا می‌زند. اما پسر نافرمان دلسوزی پدر را جدی نمی‌گیرد. صحنه موقعیت تغییر می‌کند: ﴿...وَ خَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ﴾ (هود: ۴۳). بنابراین موج که آن را به کوه تشبیه می‌کند، همان است که مانع آن دو می‌شود و برای این ارجاع، تصویر حجم و بلندی آن را ارائه می‌کند که هر دو مانند دو کوه هستند. شنونده در این لحظه‌های کوتاه که آن‌ها را در موجی چون کوه حرکت می‌دهد نفس گیر می‌شود. نوح پدر دردمندانه فریاد می‌زند و پسر مغرور بی‌اعتنایی می‌کند و موج قوی و سرکش در یک لحظه تند و شتابنده موقعیت را در می‌نوردد (قطب ۲۰۰۲: ۴۹ و ۵۰).

زیر آیه: ﴿وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمِّ الْقَوْمِ اسْتَضِعْفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتُ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (اعراف: ۱۵۰) می‌گوید: «هارون با این عبارت عاطفه و مهر برادری را برانگیخت تا طوفان خشم او را فرو نشاند تا حقیقت حال و اصل موقعیت خود را برای وی بازگو و روشن کند، و او را با خبر کند که در پند و اندرز قوم کوتاهی نکرد، و از تلاش برای راهنمایی و رهنمون ایشان از پای ننشست... هارون با ندای زیبای: «ابن‌ام» و با این پیوند مهربانانه، موسی (ع) را فریاد می‌زند. آن گاه با تعبیر: «فَلَا تُشْمِتُ بِيَ الْأَعْدَاءَ» وجدان برادری یار و مددکار را به جوش و خروش در می‌آورد، و یاد آور می‌شود که دشمنان ایستاده‌اند و در انتظارند که به ایشان شاد شوند. و با عبارت: «وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» طوفان خشم موسی در برابر این متانت و عطوفت، و در برابر این گفته‌ها و سخنان، آرام گرفت (سیدقطب ۱۴۱۲: ج ۳، ۱۳۷۴، همچنین نک: ج ۴، ۲۳۴۸ زیر آیه ۹۴ سوره طه).

۷. موسیقی

موسیقی کلام در تصویر قرآنی مؤلفه روشنی گاه شدید، گاه نرم و آرام و گاه کند است. که این با توجه به معنا یا بافت کلی است. موسیقی از چند چیز تشکیل می‌شود، از مخارج حروف، صفات حروف، حرکات آن و پیاپی آمدن آن با نظمی معین، یا پراکندگی آن، از واژگان و جملات و عبارات، یعنی آهنگ حروف ابتدا آهنگ واژگان را

به وجود می‌آورد و سپس واژگان در جملات، موجب به وجود آمدن عبارات می‌شوند و از آن‌ها ریتم کلی تصویر شکل می‌گیرد (راغب ۱۴۲۲: ۵۴).

سید قطب با این روش به تحلیل متون قرآنی در آثارش می‌پردازد و از اصطلاحات آهنگ و ریتم درباره جنبه آوایی در مدها و حرکات و واژگان کمک می‌گیرد. وی ریتم موسیقی واژگان را به معنای مورد نظر، حالت روانی و فضای کلی بافت مرتبط می‌سازد. این روشی درست است، زیرا ریتم موسیقی در قرآن، خود مقصود و صرف نغمه پردازی نیست بلکه ابزاری برای به تصویر کشیدن معانی دینی است.

سید قطب کوشید تا نظامی برای فاصله‌های قرآنی استخراج کند که از خلال ارتباط آن با معنای مورد نظر و مراعات آن با نغمه موسیقی در سوره حرکت کند. به نظر وی فاصله غالباً در سوره‌های کوتاه، کوتاه و در سوره‌های متوسط یا بلند، متوسط یا بلند می‌شوند. تشابه و همانندی میان آن‌ها در سوره‌های کوتاه زیاد و در سوره‌های بلند غالباً کم می‌شود (سید قطب ۲۰۰۲: ۸۹).

به نظر سید قطب «حرکت»، ویژگی عام تصویر قرآنی است و «تصویر قرآن آرام و ساکت به هدف هنری می‌پردازد که لازمه سکوت و آرامش است، اما بیشتر تصویرهای آن حرکت پنهان یا آشکار دارند، حرکتی که تپش حیات به آن اوج می‌گیرد و حرارت آن بالا می‌رود. این حرکت محدود به داستان‌ها، رخدادها، صحنه‌های قیامت، تصویرهای نعمت، عذاب یا تصویر برهان و استدلال محدود نیست بلکه در سایر موارد نیز دیده می‌شود» (همان: ۷۲).

وی درباره آیه: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا. لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا. تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا﴾ (مریم: ۸۸-۹۰) می‌گوید: «آهنگ واژگان و ریتم عبارات با سایه‌های صحنه در ترسیم فضای خشم و لرزش هماهنگ است.» (سید قطب ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۳۲۱).

همچنین زیر آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (توبه: ۳۸) که درباره جنگ تبوک است می‌گوید: «اِنَّآقَلْتُمْ» با زمزمه نوای خود پیکرهای فرو افتاده و فرو تپیده سنگینی را نشان می‌دهد که صاحبان چنین اندام‌هایی با رنج فراوان آن‌ها را بلند کنند، اما به سختی فرو می‌تپند و فرو می‌افتند. آنان هم به ناچار پیکرها را رها می‌کنند تا بر زمین بیفتند... واژگان بیانگر این معنی هستند

کشتش دارد که به سوی پایین می‌کشاند، و با پرواز ارواح و آزادی اشواق مقاومت می‌کند. (سیدقطب ۱۴۱۲: ج سه، ۱۶۵۵).

همچنین وی در مقدمه سوره «محمد» چنین می‌گوید: از سرآغاز این سوره تا پایان آن، رزم و پیکار است. فضای جنگ بر سوره سایه انداخته، و همه بندها و بخش‌های آن، قالب و سیمای جنگ به خود می‌گیرد. طنین فاصله‌ها و نواها از آغاز تا به انجام، انگار گدازه‌ها و گداخته‌های سنگینی است:

﴿أَعْمَالُهُمْ، بِالْهَمِّ، أَمْثَالُهُمْ، أَهْوَاءُهُمْ، أَمْعَاءُهُمْ...﴾ زمانی هم که این گدازه‌ها و گداخته‌ها اندکی فرو کش می‌کنند، باز شبیه شمشیرهایی هستند که در هوا به تکان و اشاره درمی‌آیند:

«اَوْزَارُهَا، أَمْثَالُهَا، أَقْفَالُهَا...» شدت و حدت شکل‌ها و تصویرها در می‌رسد، همان شدت و حدت طنین‌ها و نواهای واژگانی که از شدت و حدت تعبیر می‌کنند... جنگ است یا کشتن است. در این باره می‌گوید: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ...﴾. (محمد: ۴). کشتن و اسیر کردن را با شدت و حدت به تصویر می‌کشد: ﴿...حَتَّى إِذَا اتَّخَذْتُمُوهُمْ فَشُدُوا الْوَتَاقَ﴾ (محمد). نفرین کافران با واژگان تند و دشواری به میان می‌آید: ﴿...فَتَعَسَى لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾. (محمد: ۸) نابودی گذشتگان را با سایه روشن‌ها و واژه‌های طنین اندازی ترسیم می‌کند: ﴿ذَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا﴾ (همان: ۱۰). تصویر عذاب آتش دوزخ، در چنین صحن‌های جلوه می‌کند: ﴿وَ سَقُوا مَاءً حَمِيمًا فَفَطَعُ أَمْعَاءَهُمْ﴾. (محمد: ۱۵) حالت ترس و هراس و جزع و فزع نیز در چنین صحنه تند و سختی به میان می‌آید: ﴿يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ!﴾ (محمد: ۲۰) حتی بر حذر داشتن مؤمنان از پشت کردن به جنگ و گریز از آن، با تهدید ن‌هایی و قاطعان‌های به میان می‌آید: ﴿...وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمُ﴾ (محمد: ۳۸). با همین روال، موضوع و تصویرها و سایه روشن‌ها و آهنگ و نوای واژه‌ها و بندها در سوره «قتال»، هم‌آوا می‌شود (سیدقطب ۱۴۱۲: ج شش، ۳۲۸۰).

گونه‌های تصویر آفرینی قرآن از نظر سید قطب

کتاب الهی قرآن کریم به عنوان، از تمام روش‌ها و ابزارها برای ترسیم زنده و گویای حقایق، وصف حالات و روحيات انسان‌ها، جریانات تاریخی و وقایع قیامت بهره می‌گیرد طوری که موجی از حرکت و احساس را به مخاطب خود منتقل می‌کند. سید

قطب نیز در مقام مفسر قرآن، ادب پژوه و ناقد ادبی از این شیوه‌ها نیست و به تبیین موارد گوناگونی از آفرینش هنری قرآن می‌پردازد و می‌گوید این تصاویر در حقیقت تصاویری زنده اند که هر یک از جهانی زنده برداشته شده، نه کلماتی بی روح و تعابیری مجرد و انتزاعی. تصاویری که زنده بودنشان و حتی ابعاد و عمق آن‌ها را می‌توان با تمام وجود و هستی خود درک و با آن‌ها ارتباط برقرار کرد (سید قطب ۲۰۰۲: ۲۳). مهم‌ترین اقسام تصویر آفرینی قرآن کریم به منظر وی عبارتند از:

۱. تصویر حالات واقعی

یکی از آفاق تصویر در اسلوب بیانی سید قطب، تصویر حالات واقعی است. قرآن کریم این اسلوب را به کار می‌گیرد تا تصویر حالات واقعی را در مقابل دیدگان شکل مشخصی نمایش دهد. برای همین، اسلوب قرآن بیشترین تأثیر را بر نفس انسان می‌گذارد. مهم‌ترین نمود این تصویرگری را در آیاتی می‌بینیم که در پایان نبردها نازل شدند. در این آیات با دقت کامل، تمام ابعاد جنگ کاوش می‌شوند، نقش امدادهای الهی و غیبی، عوامل پیروزی، شکست روحیه‌ها، موضع‌گیری‌ها، کم‌ظرفیتی‌ها و... با زیبایی هر چه بیشتر ترسیم می‌شوند.

نمونه آن آیات ۹ تا ۱۴ سوره «انفال» است، این آیات پس از آغازین آیات سوره «انفال» که ترسیم گر کشمکش و اختلاف مسلمانان در تقسیم غنایم جنگ بدر است نازل شد و در آن‌ها به نقش امداد الهی در پیروزی بدر اشاره و گوشزد کرد و حالات واقعی مجاهدان و شرایط کارزار را به تصویر می‌کشید. سید قطب نیز در مقام تفسیر این آیات می‌گوید:

«تعبیر شگفت قرآنی، نمایش موقعیت را با تمام صحنه‌ها، رخدادها، کنش‌ها و تپش‌هایی که داشت دوباره برگشت می‌دهد، تا بار دیگر مردمان در آن بسر برند، این بار در پرتو رهنمون قرآنی در آن زندگی کنند، تا فواصل حقیقی آن را ببینند... در واقع این آیات جهاد را با تمام حرکات و خطرات خود، از لابلای عبارت قرآنی تصویرگر متحرک و زنده‌کننده صحن‌های که بود، برجسته و هویدا می‌کند طوری که انگار پیکار هنوز برقرار است» (سید قطب ۱۴۱۲: ج سه، ۱۴۸۲).

و در تفسیر آیات ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتَكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبْتَ ثُمَّ وَلَيْتُمْ مُدَبِّرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ

ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿﴾ (توبه: ۲۵-۲۶) می‌گوید: خداوند به شکلی هنری و زیبا تصویر روز حنین را نمایش می‌دهد. طوری که انگار خواننده این آیات، خود را همراه مؤمنین در حرکت به طائف و آنان را در وادی حنین می‌بیند؛ و تمام حوادث و ملاحم آن روز نزد او نمایان و آشکار است. (سیدقطب ۱۴۱۲: ج ۳، ۱۶۱۶ و ۱۶۱۷).

۴. تصویر معانی ذهنی

به نظر سید قطب روش قرآن در پارهای از موارد چنین است که معانی ذهنیه و مجرد را به صورت محسوس و مشخص مقابل مخاطب تصویر می‌کند تا بیشترین تأثیر را در نفس انسان بگذارد (صالح ۱۴۲۴: ۳۴۸ و ۳۴۹). مثلاً وی در تفسیر آیه: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۱۰۱) می‌گوید: در آیه مورد نظر، ریشخند پنهانی نهفته است و آن این‌که نص آیه آشکارا بیان می‌کند آنان کتاب را پشت سر می‌اندازد و نادیده می‌گیرند، گرچه افرادی هستند که خود صاحب کتاب و اهل کتاب بودند. اگر ایشان مشرکانی بی‌سواد بودند و چنین می‌کردند به دور انداختن کتاب خدا باز هم مفهوم و توجیهی داشت، پشت سر افکنندگان کتاب خدا، اهل کتابند، ایشان که با رسالت‌های آسمانی و پیغمبران الهی آشنا نیستند، ایشان همان کسانی هستند که با هدایت آسمانی سابقه‌آشنایی دارند و با پرتو نور الهی دل و دیده را بارها روشن کردند... مگر چه کرده اند؟

ایشان کتاب خدا را به دور افکندند و در حقیقت مقصود این است که کتاب خدا را انکار کرده و بدان عمل نکردند ایشان آن را از جولانگاه اندیشه خویش و پهنه میدان زندگی خود دور داشتند اما تعبیر صورت‌گر قرآنی، معنی را از دایره ذهن به دایره حس و از دنیای معقولات به جهان محسوسات می‌کشاند و کردارشان را با حرکت مادی رؤیا انگیز، شکل می‌دهد، کار ایشان را به شکلی بسیار زشت و ننگین تصویر می‌کند، تصویری که سراپای آن جلوه‌گر کینه و دشمنی است، تصویری که مرغ خیال را آزاد می‌کند و به آن مجال می‌دهد تا این حرکت تند و درشت را دریابد. حرکت دست‌هایی که دارند با شتاب کتاب خدا را می‌گیرند و پشت سرشان می‌اندازد و به دورش می‌افکند. (سیدقطب ۱۴۱۲: ج ۱، ۹۴ و ۹۵).

همچنین وی در تفسیر آیه: ﴿وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دَعَاءَ وَ نِدَاءَ صُمُّ بِكُمْ عَمَىٰ فَهَمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (بقره: ۱۷۱) می‌گوید: معنای ذهنی خاصی

مورد نظر این آیه این است که این کفار بت‌هایی را می‌پرستیدند که نه می‌شنیدند و نه می‌توانستند دعای آن‌ها را اجابت کنند، عبادت این کفار خطا و بی‌فایده بود. بنابراین قرآن چنین شکل زشت حقیران‌های از آنان می‌کشد که درخور این تقلید و این جمود و رکود است. شکل چهارپای رهاشده‌ای که آن‌چه به او می‌گویند را نمی‌فهمد، بلکه هرگاه چوپانش بر او فریادی زند صدایش را می‌شنود اما معنی آن را نمی‌داند. حتی ایشان از این چهارپا هم گمراه ترند، زیرا چهارپا می‌بیند، می‌شنود و داد می‌زند اما آنان کران و لالان و کورانند (سیدقطب ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۵۶).

۳. تصویر حالات نفسانی

سید قطب همان‌طور که معانی ذهنیه را به صورت محسوس تصویر می‌کند، حالات نفسانی و مجرد را نیز به کمک حالات مشخص و محسوس تصویر می‌کند و به نمایش می‌گذارد (صالح ۱۴۲۴: ۳۵۰). مثلاً در تفسیر آیات ۱۴ و ۱۵ سوره «احزاب» که اشاره به منافقان مدینه و وب‌هانه تراشی‌ها و رفتار متهورانه آن‌ها هنگام ج‌هاد اشاره می‌کند چنین می‌گوید: روند قرآنی پس از آیات ابتدایی، یک عکس هنری است که موقعیت تفرقه اندازی، آشفته‌سازی، ایجاد ترس و هراس و نیرنگ بازی را تصویر می‌کند. روند قرآنی می‌ایستد تا یک عکس روحی و روانی از این‌طور منافقان و از کسانی بکشد که در دل‌های‌شان بیماری است. یک عکس روانی داخلی از سستی عقیده، از سستی دل، و از آمادگی بیرون رفتن از صف ج‌هاد را از ایشان بیندازد، بیرون رفتن از صف به محض این‌که برخوردی پیش بیاید و پیکاری درگیرد. آنان در این هنگام بر چیزی ماندگار نمی‌مانند، و به خاطر چیزی خوبی و نیکی در پیش نمی‌گیرند. قرآن این چنین ایشان را معرفی می‌کند و آنان را نشان می‌دهد، و درون‌هایشان را بی‌هیچ پرده‌های جلوه‌گر و نمایان می‌کند (سیدقطب ۱۴۱۲: ج پنج، ۲۸۳۹).

همچنین زیر آیه: ﴿قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَتُرَدُّ عَلَيَّ أَغْثَابُنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِيَّاهُ الْهُدَىٰ إِنَّنَا قُلٌّ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَآمَرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۷۱)، که وضعیت کسی را نشان می‌دهد که پس از اقرار به توحید، مشرک شده و قلبش بین اله واحد و الهه‌های متعدد در تردد و حیرت است و احساسش بین هدایت و گمراهی است، چنین می‌گوید:

این منظره و آنچه را که عذاب حیرت و سرگردانی و دودلی و نوسان و اضطراب، از آن به دست می‌آید، هنگامی که این نص را می‌خواندم، تصور می‌کردم، اما این فقط صرف یک تصور بود تا این که حالاتی حقیقی را دیدم که در آن این موقف به نمایش در می‌آمد و آن عذاب از آن به دست می‌آمد. این معرفت و چشیدن چقدر زیبا و نورانی بود. حالات مردمی که دین خدا را شناختند و شیرینی و حلاوت آن را چشیدند، پس از آن به پرستش پوشالی از روی ترس و طمع برگشتند و در این هنگام دانستم که این حالات چه معنایی می‌دهد و این تعبیر چگونه معنا می‌شود (سیدقطب ۱۴۱۲: ج دو، ۱۱۳۱؛ همو ۲۰۰۲: ۳۸؛ همچنین نک: ج ۴، ۲۱۲۹ زیر آیات ۱۴ و ۱۵ «حجر» و ج ۲، ۱۰۳۹ زیر آیه ۷ انعام و سیدقطب ۲۰۰۲: ۴۲ زیر آیات ۲۲ و ۲۳ «یونس»).

۴. تصویر جلوه‌های طبیعت

تصویر طبیعت در تصویر هنری قرآن جایگاه مهمی دارد زیرا این تصویر بنا به بیان قرآن، به جهان محسوسات یا جهان شهادت که حوزه معرفت بشری است، مربوط است، زیرا حواس به برخورد تصویرهای پراکنده از صحنه‌های طبیعت می‌پردازد و آن‌ها را نزد عقل بشری، که به تفسیر و نظام‌مند کردن و صدور حکم بر آن می‌پردازد، قرار می‌دهد (راغب ۱۴۲۲: ۱۹۹). در واقع به تصویر کشیدن جلوه‌های طبیعت نشانه و علامتی است که انسان را به امری مهم هدایت و راهنمایی می‌کند، و آن چیزی جز ذات پاک خداوند نیست. نمونه‌هایی از جلوه‌های طبیعت عبارتند از: سرچشمه آب‌ها، کوه‌های متحرک، خورشید، ماه، ستارگان و... سید قطب نیز تصویر صحنه‌های طبیعت را جدی می‌گیرد و به ارتباط دادن صحنه‌ها به مبدأ حقیقی آن می‌پردازد.

وی در تفسیر آیات: ﴿لَمَّا تَرَىٰ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَكَيْفَ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا. ثُمَّ قَبَضْنَا إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا﴾ (فرقان: ۴۵ و ۴۶) می‌گوید: صحنه سایه گسترده دل‌انگیز، به انسان خسته رنج کشیده درمانده، پیام آسایش، آرامش، امنیت و امان می‌دهد. انگار همچون سای‌های دست نوازش‌گر مهربانی است که بر جان و تن نسیم فرح‌انگیز را وزان می‌کند، بر زخم‌ها مرهم می‌نهد، دردها را از میان می‌برد، و دل‌های خسته رنج کشیده درمانده را نوازش می‌دهد و آرامش می‌بخشد... تعبیر قرآنی، صحنه سایه را ترسیم می‌کند، در حالی که دست خدا نهانی و آهسته آن را می‌گستراند، و آن را آرام، لطیف و ظریف جمع می‌کند و درهم می‌پیچد. (سیدقطب ۱۴۱۲: ج پنج، ۲۵۶۸ و ۲۵۶۹).

نمونه دیگر آیات ۲ تا ۴ سوره «رعد» است که سید در تفسیر آن‌ها جلوه‌های طبیعت و نقش خالق آن‌ها در پروردن این تابلوها را به زیبایی به تصویر می‌کشد و می‌گوید: صحن‌های بس شگفت و لبریز از جنب و جوش است که در آن قدرت‌ها و نعمت‌های خدا را نشان می‌دهد و در آن‌ها قلم موی نقاش نو آفرین جهان، پروردگار سبحان، خط و خطوطی را هماهنگ با روی کرد نعمت‌ها به انسان ترسیم می‌کند: نقش و نگار آسمان‌ها و زمین را می‌کشد. تصویر آبی که از ابر آسمان بر زمینیان می‌بارد به دنبال آن می‌آید. آن گاه خط و خطوط میوه‌ها و ثمراتی نقش می‌بندد که با این آب از زمین می‌رویند. پس از آن تصویر دریایی جلوه‌گر می‌شود که کشتی‌ها در آن حرکت می‌کنند، و چهره رودخانه‌هایی ترسیم می‌شود که رزق و روزی‌ها را با خود به این سو و آن سو می‌برند... آن گاه قلم مو با خط و خطوط نوینی به تابلوی آسمان بر می‌گردد و سرگرم آن می‌شود: نقش و نگار خورشید و ماه. پس از آن خط و خطوط دیگری بر تابلوی زمین نقش می‌بندد که متصل به خورشید و ماه با نقش و نقوش شب و روز است... و آن گاه چهره فراگیر واپسینی می‌آغازد که همه صفحه را رنگ آمیزی می‌کند و می‌آراید و بر آن سایه روشن‌هایی می‌اندازد...

پس از آن خط تصویری هراس انگیز و جالب و جاذب از آسمان به زمین فرود می‌آید و تابلوی پهن نخستین خود را ترسیم می‌کند: نقوش اساسی تابلوی نخستین، پهن کردن و گستردن زمین مقابل دیدگان و گسترش گستره زمین است، مهم نیست که شکل کلی زمین در حقیقت چه‌طور است. بلکه آنچه مهم است با وجود شکلی که دارد گسترده، پهن و فراخ است. این نخستین خط و خطوط در این تابلو است. آن گاه خط کوه‌های ثابت و استوار و خط رود بارهای روان در زمین مطرح می‌شود. به این شکل خطوط اصلی و کلیات نخستین در صحنه ی زمین، هماهنگ و متقابل تمام می‌شود. سپس به صحنه گیاهان و صحنه شب و روز می‌پردازد. نظم و نظام دقیقی که گردش کرات از آن تخطی نمی‌کنند خودش جای دقت است و انسان را به تأمل و تفکر درباره قانون این جهان و اندیشیدن درباره قدرت نوآفرینی می‌خواند که این جهان را اداره می‌کند و با عنایت و رعایت خویش می‌گرداند که *إِن فِی ذَٰلِكَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ* (سید قطب ۱۴۱۲: ج چهار، ۲۰۴۴ و ۲۰۴۵).

قرآن کریم ضرب المثل‌های بسیاری را بیان می‌کند و از مثل‌های بسیاری کمک می‌گیرد. ویژگی این مثل‌ها آن است که در قالب امور مهم و پراح مادی و واقعی زندگی انسان، به کار می‌روند (صالح ۱۴۲۴: ۳۵۲). ویژگی ضرب المثل قرآنی نسبت به سایر ضرب المثل‌های مشابه ادبی در آن است که از یک حادثه خاص یا خیالی نقل نمی‌شوند، بلکه سبک قرآنی منحصر به فرد در بیان، شیوه و هدف است و تقلید از آن‌ها نیست و از آبخور گذشته، مانند ضرب المثل‌های عربی، آب نمی‌خورد؛ بلکه نوع دیگری است که قرآن آن را، قبل از آشنایی علوم ادبی با آن و یا قبل از نامیده شدن به نوعی کلام مثنوی، مثل می‌نامد و قبل از معرفی به کمک ادبا برای آن اصطلاحی وضع می‌کند (علی الصغیر ۱۴۱۲: ۹۸) سید قطب با چنین شناختی به تصویرگری این آیات می‌پردازد. نمونه‌های آن عبارت است از:

وی در تفسیر ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الذِّی اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا اُضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا یُبْصِرُونَ. صَمَّ بِكُمْ عُمَىٰ فَهَمْ لَا یَرْجِعُونَ. اَوْ كَصَیْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِیهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ یَّجْعَلُونَ اَصَابِعَهُمْ فِی اَآذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِیطٌ بِالْكَافِرِینَ﴾ (بقره: ۱۹-۱۷) می‌گوید: خداوند در این آیه قرآن، طبیعت دغل باز و سازش‌کار منافقان را تصویر می‌کند و علت گاه با این بودن و گاه با آن به سر بردن‌شان را، هویدا می‌کند تا طبیعت و سرشت‌شان بهتر مشاهده و شناخته شود. وی اضافه می‌کند: منافقان در آغاز امر، مانند کافران از هدایت روگردان نشدند و گوش‌های خود را از شنیدن باز نداشتند و با پنه غفلت آکنده نکردند و چشمان‌شان را از دیدن و دل‌هایشان را از فهمیدن و پی بردن باز نگرفتند. بلکه کوری را بر هدایت، برتری دارند و بعد از آشنایی با حق و یافتن آن، دل به نابینایی دادند و رهنمود خدایی را به گوشه‌ای افکندند. آتش را با رنج بسیار برافروختند، و هنگامی که تنور آن شعله گرفت و زبانه برکشید از آن سود نبردند، گرچه بیشتر طالب و جویایش بودند.

از آن‌جا که گوش‌ها و زبان‌ها و چشم‌ها برای دریافت صداها و روشنایی‌ها و سود جستن از هدایت و نور آفریده شده اند و ایشان چون گوش‌هایشان را از کار انداختند، کران؛ و چون زبان‌هایشان را بستند، لالان و به خاطر فرو بستن چشمان‌شان، کوران محسوبند... بنابراین برگشتی به سوی حق و راهی به جانب هدایت و رهنمودی به سوی نور ندارند (سید قطب ۱۴۱۲: ج یک، ۴۵).

و درباره آیه: ﴿یَا اَیُّهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ اِنَّ الذِّیْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَنْ یَخْلُقُوْا ذُبَابًا وَ لَوْ اِجْتَمَعُوْا لَهُ وَ اِنْ یَسْئَلُهُمُ الذُّبَابُ شَیْئًا لَا یَسْتَنْقِذُوْهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَ

المُطْلُوبُ» (حج: ۷۳) می‌گوید این آیه، سایه ضعیف و ناتوانی مگسی کوچک را در حس بیش از القای ناتوانی در آفرینش شتر و فیل القا می‌کند بی آن‌که این مسئله به حقیقت در بیان خللی وارد کند (سیدقطب ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۴۴۴).

۶. تصویر در قصه های قرآنی

از نظر سید قطب داستان در قرآن، نه به صورت موضوعی مستقل بلکه در راستای رسالت هدایت بخشی به کار می‌رود. داستان پیامبران (ص) در قرآن، کاروانی طولانی و همیشه در حرکت و به هم پیوسته نشان می‌دهد که سرگذشت دعوت‌گران راستین و عکس العمل‌های نسل‌های بشری را یکی پس از دیگری در برابر این منادیان سعادت و رهایی تصویر می‌کند و می‌گوید طعم ایمان در قلب‌های برگزیدگان مؤمن به چه شکلی است و ویژگی این اتصال دائم، با خداوندی که آن‌ها را به این نعمت و فزونی رسانده چه امتیازی است تا شاید آن‌ها نیز به این عنصر بی نظیر هستی را ارج بگذارند و وجود خود را در پرتو آن حیاتی تازه ببخشند (سیدقطب ۱۴۱۲: ج یک، ۵۵ و ج ۵، ۲۶۷۶؛ ۲۰۰۲: ۱۵۴).

بر اساس همین روند سید نیز به عرضه هنری داستان در راستای خدمت به روشن شدن پیام اصلی آن اقدام می‌کند و ابزارهای هنری را وسیله‌ای و نه هدف در بیان رسالت اصلی داستان‌های قرآن قرار می‌دهد.

وی زیر آیات ۳۵ تا ۴۱ سوره «ابراهیم» می‌گوید: این آیات روند قرآنی ابراهیم را در این صحنه به تصویر می‌کشد که فروتنانه به تضرع، زاری و شکر باری می‌پردازد، تا منکران را به اعتراف به وجود خدا برگرداند، و کافران و ناشکران را به سپاس و شکر باز آورد، و غافلان را دوباره به ذکر و یاد خدا برگشت دهد، و فرزندان گریزپا و رمنده از آستانه خدای خود را به روش و رفتار پدرشان برگرداند، به این امید که روش و رفتار وی را در پیش گیرند و راهیاب شوند (سیدقطب ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۱۰۲).

تن‌ها سوره‌ای که سید کاملاً در آن به بیان جلوه‌های هنری داستان‌های آن می‌پردازد، سوره «یوسف» است. به نظر او این سوره در زمینه ویژگی‌های ادبی و اسلوب ارائه عناصر داستانی، سوره‌ای منحصر به فرد در بیان تمام سوره‌های قرآن و چگونگی ارائه داستان در آن‌هاست؛ زیرا معمولاً هر سوره‌ای بخشی یا بخش‌هایی از یک داستان است که دقیقاً متناسب با آن سوره و در خدمت تبیین اندیشه اصلی آن به کار می‌رود؛ اما سوره «یوسف» با توجه به ویژگی خاص این داستان که در ابتدا با یک خواب و رؤیا آغاز می‌شود و سرانجام با به حقیقت پیوستن آن رؤیا تمام می‌شود، مناسبتی ندارد که یک حلقه یا

صحنه هایی از آن در یک سوره و صحنه های دیگری از آن در سوره ای دیگر بیان شود (همان: ج ۱۹۵۱، ۴، ۱۹۶۲ و ۲۰۳۷).

یوسف(ع) در تمام صحنه های داستان فردی مصمم و خداترس است که این ویژگی ها حتی یک لحظه هم از او جدا نمی شود و این را می توان در جریان تبلیغ پیام توحید و یکتا پرستی به هم سلولی هایش کاملاً دید اما با این وجود تا رسیدن به مرحله پختگی کامل و به تحقق پیوستن رؤیایش فاصله زیادی دارد زیرا در جریان آزادی یکی از دوستان هم بندش از او می خواهد که جریان او را نزد پادشاه بازگو کند، گویی از بودن در زندان به ستوه آمده و البته این چیزی زبنده او نیست بنابراین تا رسیدن به آنچه شایسته اوست باید چند سال دیگر را تحت مراقبت های خدایی در زندان باقی بماند.

می بینیم که چگونه یوسف(ع) پس از گذشت چند سال، چنان به پختگی می رسد که وقتی در جریان تعبیر خواب پادشاه، از او درخواست می شود نزد پادشاه بیاید بر خلاف چند سال پیش، ذوق زده خروج از زندان به نظر نمی رسد بلکه قبل از هر چیزی از پادشاه می خواهد که جریان بی گناهی او در ملاء عام اثبات شود و پس از آن است که آماده خروج از زندان می شود (همان: ج ۱۹۵۵، ۴، ۱۹۵۶، ۱۹۶۴، ۱۹۹۴، ۲۰۰۱، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴).

بنابراین و با توجه به گفته سید، پس از این مرحله است که یوسف(ع) شخصیتی مطمئن، آرام گرفته و به کمال رسیده در صحنه داستان ظاهر می شود سپس تمام شخصیت های دیگر از پادشاه گرفته تا عزیز و زنان قصر همگی در پس پرده ناپدید می شوند انگار همه این ها اسبابی برای پختگی و به کمال رسیدن یوسف(ع) بودند تا خود یکه تاز بلامنازع حوادث و به دست گیرنده کنترل واقعی مصر شود (همان: ۱۹۵۶، ۲۰۱۵).

داستان حضرت آدم(ع) که در شش سوره از قرآن (به ترتیب بقره، اعراف، اسراء، طه، حجر و ص) هست و سید درباره حضرت می نویسد: موجودی است تازه متولد شده با ویژگی های منحصر به فرد، که خداوند بنا به مأموریتی که بر دوش او گذاشته، زمین را سرشار از امکاناتی در راستای انجام درست مأموریتش، آماده و هموار کرد. اما آدم(ع) برای انجام این مأموریت نیاز به دوره مقدماتی تعلیم و تربیت داشت، زیرا چیزهای بسیاری بود که باید در ابتدا و قبل از شروع به کار می آموخت. بنابراین خداوند طی یک دوره مقدماتی او را با دوستی ها، دشمنی ها و موانع بی شمار مسیر مأموریتش آشنا کرد تا او با نقاط ضعف و قوت خود بیشتر آشنا شود و بتواند راه طولانی خود را تا بازگشتن به سوی پروردگارش به خوبی طی کند (همان: ج ۱، ۲۵۸ و ۲۵۹).

شخصیت نوح (ع)، شخصیت اصلی داستان و نمونه‌ای از یک پیامبر دلسوز و خیرخواه، اما در عین حال قاطع و دلیر است که آثار این دلسوزی و نرم‌خویی را در آیات بیست و پنجم یعنی آیات آغازین داستان تا آیه سی و هفتم سوره «هود»، یعنی لحظه ساختن کشتی به وضوح می‌بینیم. اما از این آیه به بعد جز در لحظی که عاطفه پدری بر او غلبه می‌کند و از خدا رهایی و نجات فرزند ناصالح و نااهل خود را می‌خواهد ویژگی شخصیتی‌اش به صورت فردی قاطع و جدی کاملاً مشهود است. (همان: ج چهار، ۱۸۷۱). هیچ داستانی در قرآن به اندازه داستان حضرت موسی (ع) از زوایای مختلف، طولانی و کش‌دار در معرض نمایش و روایت نیست. این داستان تقریباً در سیزده سوره قرآن و در ۳۲۲ آیه بررسی و عرضه می‌شود.

شخصیت موسی (ع)، شخصیتی محتاط و صبور و نمونه بارز یک زعیم پر خروش و عصبی مزاج است که از ترس کار شکنی‌های مجدد بنی اسرائیل و دچار شدن آن‌ها به عذاب دردناک خداوند، در کمال آرامش، دلسوزی و مدارا به گفت‌گویی طولانی با آن‌ها می‌پردازد و تلاش می‌کند آن‌ها را به آنچه خداوند، فرمان داده، بی‌چانه‌زنی‌های خسته‌کننده، تشویق کند (سید قطب ۲۰۰۲: ۱۶۲).

همچنین شخصیت حضرت سلیمان (ع) را شخصیت مردی، مردانگی و شخصیت یک سلطان پر قدرت که پیامبر خداست معرفی می‌کند، و با توجه به قصه آن حضرت با ملکه قوم سبأ، درباره خصوصیات هنری و دینی این قصه می‌گوید: در این قصه نه از وجهه دینی و نه از وجهه هنری و فنی، چیزی باقی نمانده که کسی بیشتر از آن را جستجو کند مگر یک رشته نکته‌های هنری صرف که نه با غرض دینی ارتباط دارند و نه با سیاق آن همسو هستند (همان: ۱۶۹).

۷. تصویر الگوهای انسانی

یکی دیگر از شیوه‌های تصویرگری قرآن کریم، ترسیم الگوهای انسانی است با ویژگی جهان‌شمولی است به این شکل که قرآن تمام انسان‌ها را با اختلاف طبقات و گروه‌های آن‌ها به تصویر می‌کشد. این اسلوب با متن قرآن که انسان را در هر عصر و نسلی خطاب قرار می‌دهد، سازگاری دارد. قرآن کریم در به تصویر کردن نمونه‌های انسانی نگرش واقع‌گرایانه به آدمی دارد. قرآن آدمی را از خلال طبیعت و سرشت دوگانه‌اش می‌نگرد که هم رو به بالا و هم رو به پایین دارد. در نفس آدمی این خطوط متقابل

وجود دارند. در آن قدرت و ناتوانی، اوج و فرود، هدایت و گمراهی، شجاعت و بزدلی است (راغب ۱۴۲۲: ۳۱۵).

سید قطب در شیوه تصویر گری الگوها در قرآن می‌گوید: «قرآن آن را به سادگی و روانی ترسیم می‌کند، تن‌ها یک یا دو جمله برای ترسیم الگوی انسانی از خلال ویژگی‌های آن کافی است و موجودی زنده با ویژگی‌های جاودانه را به اهتزاز در می‌آورد» (سیدقطب ۲۰۰۲: ۲۱۶).

سید قطب زیر آیه: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوهُ إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ. أَمِنْ هُوَ قانتَ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَخَذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (زمر: ۸ و ۹) می‌گوید: آیه اول نمونه مکرر از انسان‌ها را تصویر می‌کند، انسان‌هایی که فطرت‌شان به سوی حق راهیاب نمی‌شود، و به سوی پروردگار یگانه خود بر نمی‌گردد، و راه وصول به او را نمی‌شناسد، تا در شادی، اندوه، داشتن و نداشتن سرگشته نشود و خدا را فراموش نکند.

ضرر، زیان، بلا و مصیبت، توده‌های هواها و هوس‌ها و شهوات و لذایذ را از روی فطرت فرو می‌اندازد، و فطرت را از انگیزه‌ها و وسیله‌های ساختگی لخت و عریان می‌کند. هنگامی که توده‌ها بر افتاد و انگیزه‌ها و وسیله‌ها در میان نماند، فطرت خدا را می‌بیند، و او را می‌شناسد، و تن‌ها به او رو می‌کند. اما آن زمان که شدت و سختی می‌گذرد، و آسایش، آرامش و خوشی در می‌رسد، دوباره این چنین انسانی، آن‌چه در شدت و سختی و هنگام زیان، ضرر، بلا و مصیبت گفته را فراموش می‌کند، و فطرتش بر اثر هواها و هوس‌ها و شهوات و لذایذ منحرف می‌شود.

و در آیه بعد روند قرآنی در کنار این سیمای بدبیار و نکبت بار انسان، سیمای دیگری را نشان می‌دهد... سیمای دلی که از خدا می‌ترسد و از عذاب او می‌هراسد. خدا را به یاد دارد و به ذکرش در خروش است، و خدا را در شادی، خوشی، ناشادی و ناخوشی و هنگام داشتن و نداشتن، فراموش نمی‌کند، و در سراسر زندگی خود بر روی این زمین، آخرت را به یاد دارد و خویشتن را از عذاب آن می‌پاید، و به مرحمت، محبت، لطف و کرم خدا چشم امید می‌دوزد، و از تماس و پیوندی که با خدا دارد دانش درست و آگاهی صحیحی از حقایق هستی دارد و در راستای راه راست گام بر می‌دارد (سیدقطب ۱۴۱۲: ج پنج، ۳۰۴۲).

۸. تصویر جلوه‌های قیامت

گفتم از آن‌جا که تعبیر از واقعیت‌ها به شکل تصویرنمایی، نسبت به تعابیر لفظی به تن‌هایی، بیشترین تأثیر را در نفس می‌گذارد؛ قرآن نیز صحنه قیامت را چنان تصویر می‌کند که انگار در ذهن، حس، قلب، وجدان و شعور افراد حاضر است. سید قطب در تفسیرش این تصاویر را نمایش می‌دهد و به آن‌ها توجه می‌دهد، این تصویر پردازی که شامل دوزخ و نعمت‌های آن و بهشت و نعمت‌های آن است. وی همچنین کتاب خاصی به نام *مشاهد القیامه فی القرآن* را به خاطر کثرت نصوص تصویری از این روز بزرگ، نوشت.

سید قطب درباره آیات: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبُشَى الْمَصِيرِ. إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ. تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ (ملک: ۶-۸) که آتش را مانند موجودی جاندار ترسیم می‌کند، می‌گوید:

«در این صحنه، ماری متحرک است که کافران به سوی آن افکنده می‌شود، چنان که به سوی غول افکنده می‌شوند و با جوش و خروش آن‌ها را می‌پذیرد. جان‌شان از خشم آکنده می‌شود و نزدیک است از کینه منفجر شوند. صحنه‌ای ترسناک و پریشان است که از بیم آن پوست‌ها کنده می‌شود. در همین حال که از این غول در پریشانی و دلهره‌اند و با جوش و خروش آن‌ها را می‌پذیرد، می‌شنویم که نگهبانان دوزخ گروه گروه از هر سو با یک پرسش تکراری سر می‌رسند که *أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ*. پاسخ هم با ذلت و سرافکنندگی آن است که آری آمد ولی ما او را تکذیب کردیم.» (سیدقطب [بی تا]: ۱۷۷ و ۱۷۸).

درباره آیات: ﴿وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ. مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُنْفَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ. يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ﴾ (ابراهیم: ۱۷-۱۵) می‌گوید: صحنه در این جا صحنه شگفتی است. صحنه ناامیدی هر قلدر کینه‌توزی است. صحنه ناامیدی در همین زمین است. حتی طوری در این جایگاه می‌ایستد که انگار دوزخ در فراسوی او است و تصویر او در آن پدیدار است و از خونابه روان از بدن‌های دوزخیان به او می‌نوشانند! از خونابه بدن‌های دوزخیان با زور نوشانده می‌شود و او زورکی و ناچاری آن را جرعه جرعه سر می‌کشد، و بر اثر ناپاکی و تلخی نمی‌تواند آن را هضم کند. تنفر و بیزارگی پیداست. نزدیک است که تنفر و بیزارگی را از لابه‌لای واژگان ببینیم! مرگ از هر سو به سراغ او می‌آید و

اسباب و علل آن او را احاطه می‌کند اما او نمی‌میرد. زیرا باید عذابش کامل و عذاب شدید بر او پیاپی شود و به گونه‌های مختلف و هر بار سخت‌تر از پیش پیوسته بر او دود و حمله‌ور شود!

صحنه شگفتی است. قلدر ستمکار، ناامید و شکست خورده تصویر می‌شود. سرنوشت او نیز در پشت سرش به تصویر زده می‌شود و به این شکل هراس انگیز، تنفرآمیز و چندش برانگیز بر پرده خیال می‌افتد. (سیدقطب ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۰۹۳ و ۲۰۹۴). سید قطب به تصویر نمایی قرآن در زمینه نعمت‌های بهشتی نیز می‌پردازد و به نظرش قرآن نعمت‌های بهشتی را به نحو مادی و محسوس که انسان‌ها در بهشت از آن لذت می‌برند تصویر و عرضه می‌کند.

چنان‌که در تفسیر آیات: ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا. خَدَائِقَ وَأَعْنَابًا. وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا. وَكَأَسَافًا دَهَاقًا﴾ (نبا: ۳۴-۳۱) می‌گوید: این‌ها نعمت‌هایی‌اند با ظاهری حسی هستند، و به خاطر تقریب آن‌ها در تصور بشری به شکل حسی می‌آیند. اما حقیقت آن را هیچ یک از اهل زمین درک نمی‌کنند، زیرا آن‌ها محدود به درک دنیوی و تصوراتش هستند و خداوند با شباهت و نزدیک کردن نعمت‌های بهشت با نعمت‌های دنیا حالتی را ایجاد می‌کند تا شعور آدم آن را درک کند. (سیدقطب ۱۴۱۲: ج ۶، ۳۸۰۸).

و درباره آیه: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رَزَقُوا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنْتُمْ بِهَا مُتَشَابِهًا وَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره: ۲۵) می‌گوید: شباهت میوه‌ها به ظاهر و با اختلاف مزه آن‌ها، برخورد ناگهانی و دلپذیر بهشتیان را نشان می‌دهد که انتظار نداشتند. این نوعی مزاح با بهشتیان است که موجب شادی و سرور آن‌ها بالذات این نعمت می‌شود، همچنین نشانه قدرت خداوند در ایجاد تفاوت بین امور شبیه هم و تعدد انواع است. (سیدقطب [بی تا]: ۱۸۴).

نتیجه‌گیری

از مباحث مطروحه در جستار به نتایج زیر به دست می‌آید:
- تصویرگری یکی از ابزارهای اساسی قرآن کریم در ترسیم مفاهیم ذهنی، حالات درونی، مجسم کردن حوادث گذشته و نمونه‌های انسانی است.

- قرآن کریم از طریق تصویر آفرینی، به الفاظ جامد و واژه‌های بی‌جان، روح و طراوت تازه می‌دهد طوری که تا ابد زنده هستند و در دل‌ها و افکار موجی از احساس و حرکت می‌آفرینند.

- با وجود جستارهای گوناگون در حوزه اعجاز بیانی قرآن به نظریه‌پردازی در زمینه تصویر هنری در قرآن بی‌توجهی می‌شود.

- در بررسی نظریه تصویر نباید به نظریه غربیان درباره «تصویر شعری» که مبتنی بر نقد ادبی و با معیارهای بشری سنجش می‌شود اکتفا کرد، بلکه می‌توان در فهم مبانی نظریه‌های تصویرگری، از سخن خداوند (قرآن) استفاده کرد اما خود این فهم، فهم بشری و غیر از فهم الهی و متافیزیکی است.

- در میان پژوهش‌گران معاصر باید سید قطب را آغازگر و کاشف یکی از ابعاد اعجاز بیانی قرآن یعنی «تصویر هنری» نامید، مسیری که او آغاز کرد و دیگران ادامه دادند.

- سید قطب با نگارش کتاب *التصویر الفنی فی القرآن* توانست در بررسی تصویر هنری به طور عام و به طور خاص بررسی تصویر هنری در قرآن گوی سبقت را از ناقدان معاصر ببرد.

- به نظر سید قطب سبک آیات قرآن تماماً، جز در آیات تشریح، تصویری است و این سبک تصویری همان راز اعجاز قرآن است.

- سید قطب مبنای تصویر هنری در قرآن کریم را تصویرهای حسی و تصویرهای خیالی می‌داند.

- سید قطب از طریق مؤلفه‌هایی مانند تجسیم، تشخیص، تشبیه، موسیقی و... که از عناصر جدا نشدنی تصویر آفرینی قرآن هستند به ذکر نمونه‌های تصویر هنری در قرآن مانند تصویر حالات واقعی، تصویر معانی ذهنی، تصویر حالات نفسانی، تصویر جلوه‌های طبیعت و... می‌پردازد.

پیشنهادات

به زعم نویسنده موارد و موضوعات زیر شایسته پژوهش و تحقیق است:

- نقش تصویرپردازی در تفسیر آیات قرآن کریم و جایگاه آن نزد مفسران.

- بررسی تصویر هنری در آثار گذشتگان و تأثیر آن بر نظریه‌پردازان معاصر.

- وجوه اشتراک و اختلاف تصویرپردازی قرآن با تصویر شعری.

- تأثیر نظریه سید قطب بر قرآن پژوهان پس از خویش.

- بررسی تصویر هنری در آیات تشریح جهت اثبات یا نقض نظریه سید قطب.

منابع و مآخذ

- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۴)، مختصر المعانی، قم، انتشارات دارالفکر.
- جابر عصفور احمد (۱۹۷۴)، الصورة الفنية في التراث النقدي و البلاغی، قاهره، دار الثقافة.
- الجوهري، اسماعيل بن حماد (۱۴۰۷)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق احمد عبد الغفور عطار، بيروت، دار للملايين.
- خالدی، عبد الفتاح صالح (۱۹۸۹)، نظريه التصوير عند سيد قطب، السعوديه، دار المنارة.
- _____ (۱۹۹۹)، سيد قطب من الميلاد الى الاستشهاد، بيروت، دار الشاميه.
- _____ (۲۰۰۰)، مدخل الى ظلال القرآن، عمان، دار عمان.
- دهخدا، علي اكبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسين بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات في غريب القرآن، دمشق، دارالعلم الدار الشاميه.
- راغب، عبد السلام احمد (۱۴۲۲)، وظيفه الصورة الفنية في القرآن الكريم، حلب، فصلت للدراسات و الترجمة و النشر.
- روز غريب (۱۹۷۱)، تمهيد في نقد الحديث، بيروت، دار المكشوف.
- سيد قطب (۱۴۱۲)، في ظلال القرآن، بيروت، دار الشروق.
- _____ (۲۰۰۲)، التصوير الفني في القرآن، قاهره، دار الشروق.
- _____ (بي تا)، مشاهد القيامه في القرآن، مصر، ملتزم الطبع و النشر دار المعارف.
- شفيعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۸)، صور خيال در شعر فارسی، تهران، انتشارات آگاه.
- صالح، صبحی (۱۹۷۷)، مباحث في علوم القرآن، بيروت، دارالعلم.
- صالح، عبدالقادر محمد (۱۴۲۴)، التفسير والمفسرون في العصر الحديث عرض و دراسه مفصله، بيروت، دار المعرفه.
- طالبانی، محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- علوش، سعيد، (۱۹۸۵) معجم المصطلحات الادبيه المعاصره، بيروت، دارالكتاب اللبناني.
- علوی يمینی، يحيى بن حمزه (۱۴۲۲)، الطراز، بيروت، مكتبة المعارف.
- علي الصغير، محمد حسين (۱۴۱۲)، الصورة الفنية في المثل القرآني، بيروت، دار المورخ العربي.
- _____ (۱۴۲۰)، اصول البيان العربي، بيروت، دار المورخ العربي.
- كواز، محمد كريم (۱۳۸۶)، سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه حسين سيدی، تهران، انتشارات سخن.
- مير صادقی، ميمنت (۱۳۷۶)، واژه نامه هنر شاعری، تهران، كتاب مهناز.

